**باب اول - لوح مبارک دربارۀ اینکه ذکر الله مونسی است بی نفاق**

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی میفرمایند قوله تعالی :

“ دوست باقی و ما دونش فانی ای حسین بذکر الله مأنوس شو و از دونش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونسی است با کمال وفاق میهمانی است بی خیانت و همدمیست بی ضر و جنایت مجالسی است امین ومصاحبی است با ثبات و نمکین رفیقی است با وفا بشأنیکه هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزداید الیوم یومی است که کلمه جذبیه الهیه مابین سموات و ارض معلق و جذب میفرماید جواهر افئده ممکنات را و آنچه از نفوسیکه از امکنه ترابیه صعود ننموده‌اند حکم ملل قبل و نفی بر آن نفوس من عند الله جاری قسم بآفتاب معانی که اگر مقدار ذره‌ای از جوهر بل اقل در جبلی مستور باشد البته کلمه جذبیه و فصلیه آنرا جذب نماید و از جبل فصل کند چنانچه در ملأ بیان ملاحظه مینمائید که آنچه از قلوب صافیه و نفوس زکیه و صدور منیره در این قوم بود بمکمن اعز اعلی و مقر سدره منتهی متصاعد شدند و آنچه از نفوس غیر مطهره کدره باصل خود راجع گشتند بوهمی از سلطان یقین اعراض نمودند و بظل فانی از جمال باقی غافل شده‌اند مردودترین عالم و محروم ترین ناس الیوم بین یدی الله مشهودند کذلک یبطل الله اعمال الذینهم کفروا و اشرکوا و کانوا فی مریة من لقاء ربهم بعد الذی ظهر بکل الآیات و سلطان علیم

ای حسین کأس بقاء باتم ظهور و بروز بایادی ملائکه جنت و نار در دور آمده پس نیکو است حال نفسیکه از کأس باقی مرزوق شود و کاس فانی را باهلش واگذارد ای حسین امر حق را الیوم چون شمس ملاحظه نما و جمیع موجودات را مرایا و هر یک از مرایا که بشمس توجه نمود و مقابل گشت صورت او در او ظاهر و هویدا و الیوم قلبیکه مقابل شد با جمال ابهی انوار وجه در او ظاهر و مشهود و من دون ذلک محروم بل مفقود و الیوم مقابل نشده مگر معدودی و ایشانند جواهر وجود عند الله قلم قدم میفرماید جز سمعم کلماتم نشنود و جز چشمم بجمالم عارف نگردد بصر که برمد هوی علیل شد چگونه بمنظر اکبر ناظر شود طبیب جمله علتها حبم بوده و شافی جمیع امراض ودم خواهد بود حب الهی را مطهر دان در هر محل که وارد شود اجنبی نماند علت را بصحت و جرم را برحمت تبدیل نماید طوبی از برای نفوسیکه باین فضل لا عدل لها فائز شوند پس تو ای عبد موقن بالله حمد کن که از حروفات باقیه عند الله مذکوری سحاب رحمت رحمانیتش بر تو باریده و غمام مکرمت سبحانیتش بر تو امطار مرحمت مبذول داشته در وطن اصلی و مقام محمود که مدینه حب الهی است مقر گرفته انشاء الله جهد نما که در کل حین از رحمت بدیعش که مخصوص آن حین است مرزوق گردی و فائز شوی چه که در هر آنی جمال ابهی بتجلی ابدع تجلی فرماید و اهل وقوف را از آن فضل معروف قسمت نه بایست مستقیم بر امر الله و بقدر وسع در تبلیغ امرش جهد نما که الیوم اقرب قربات در نزد سلطان اسماء و صفات این رتبه بلند اعلی است

ای حسین بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابدا از امورات وارده محزون مباش فو الذی نفسی بیده که اگر عوالم لا يتناهی الهی منحصر باین عالم بود ونعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ابدا خود را در بلایای لا يحصی معذب نمیساختم فکر در انبیای مقربین نما و در ضریکه بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقل من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابدا بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدانش محزون نگردد و همچنین موقن شود بامریکه احدی موفق نشده الا من ایده الله علی عرفانه و فتح بصره بمشاهدة اسراره و اگر از ضر وارده در این مدینه ذکر نمایم البته محزون شوی و لکن اینقدر بدان که فو الذی دلع لسان الفجر لثنائه که از اول ابداع تا حال چنین ظلمی ظاهر نشده و بذلک ناح کل شیء و هم لا يشعرون و اقول لم یرد علینا الا ما اراد الله لنا علیه توکلنا و ان علیه فلیتوکل المقربون” انتهی